

تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصلنامه علمی، (مقاله علمی-پژوهشی) سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۱۷۶-۱۵۵

کلیمیان دوره قاجار: یک بررسی اجتماعی-اقتصادی

*نورالدین نعمتی

**سیروس فیضی

***مظهر ادوای

چکیده

در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم، هنگامی که دولت ایران برای توسعه کشور به قدرت‌های اروپایی روی آورد، نفوذ این قدرت‌ها در ایران بیش از پیش فزونی گرفت. یکی از شیوه‌های معروف این قدرت‌ها برای گسترش نفوذ، حمایت از اقلیت‌های مذهبی و گسترش فعالیت‌های میسیونری بود. در حالی که دولت در روابط گسترده با قدرت‌های اروپایی، برنامه‌های اصلاحی نوین و غرب‌گرایانه‌ای در پیش گرفته بود، کلیمیان ایران نیز با درک شرایط بین‌المللی و اوضاع داخلی، گام‌های مؤثری در جهت تحول حیات اجتماعی و اقتصادی خود برداشتند. حکومت قاجار نیز زیر فشار قدرت‌های اروپایی و نهادهای بین‌المللی هوادار

*دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). n.nemati@ut.ac.ir

**استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران .

cfaizee@ut.ac.ir

***دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. m_advay@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۱



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).
This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

یهودی‌ها، با تحولات مهمی در زندگی کلیمیان ایران موافقت کرد. این مقاله در پی بررسی این پرسش است که در سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۲۴ ق چگونه شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی کلیمیان ایران متحول شد. فرضیه مقاله این است که کلیمیان با کمک نهادهای بین‌المللی هوادار یهودی‌ها و کشورهای قدرتمند اروپایی، حکومت قاجار را ترغیب کردند تا فرصت‌های بیشتری در جهت بهبود حیات اجتماعی و اقتصادی‌شان در زمینه‌های مختلف واگذارند.

کلید واژه‌ها: قاجارها، کلیمیان، آلیانس، قدرت‌های اروپایی، فعالیت‌های مسیونری.

۱. مقدمه

اوضاع اجتماعی و اقتصادی کلیمیان در دوره قاجار و بین سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۲۴ ق به نسبت دوره‌های پیش تغییر و تحولات مهمی به خود دید. به رغم شرح ضد و نقیض گزارش‌ها، دولت ایران و مقامات محلی در این دوره برای تحول در زیست اجتماعی و اقتصادی کلیمیان از دو سو زیر فشار بودند: نمایندگی‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ اروپایی در ایران و سازمان‌های جهانی یهود که مدام وضعیت اجتماعی و اقتصادی کلیمیان را نامناسب نشان می‌دادند و دولت ایران برای بهبود اوضاع زیر فشار می‌گذاشتند؛ و دیگر، مذهب‌یون متعصب و گروه‌های بانفوذ داخلی که می‌توانستند عامه مردم را برای انجام هر گونه عملی با خود همراه کنند. طبعاً گروه اخیر مانع اصلاحات و تحولات تازه بود. در نتیجه، دولت همواره جانب احتیاط را رعایت می‌کرد تا بهانه به دست هیچ یک از این گروه‌ها ندهد. مسلماً اقدام در این زمینه، نیاز به بررسی جوانب مختلف داشت و همین پیشرفت کار را کند می‌نمود.

قدرت‌های اروپایی در دوره قاجار، مسائل و اوضاع یهودی‌ها را مرتب در مطبوعات و نشریات خود را انعکاس داده و برای بهبود اوضاع آنها تلاش می‌کردند. هنگامی که ناصرالدین‌شاه برای نخستین بار در سال ۱۲۹۰ ق/۱۸۷۳ م به اروپا سفر کرد، مراکز مختلف یهودی در پاریس، لندن، آمستردام، برلین، استانبول و شهرهای دیگر، در نشریات و مطبوعات خود اوضاع کلیمیان ایران را نامساعد گزارش می‌دادند. با وجود تقاضای پی در

پی کلیمیان ایران و وعده‌های دائم دولت برای ایجاد اوضاع مناسب‌تر، معلوم بود که تغییر چندانی رخ نداده است. شاه در سفر خود به اروپا از اتحادیه جهانی آلیانس در پاریس دیدن کرد و در ۲۸ جمادی‌الاول ۱۲۹۰ق/۱۲ ژوئیه ۱۸۷۳م با اعضای مرکزی آن در یکی از هتل‌های این شهر به گفتگو پرداخت. آدولف کرمیو (Adolphe Crémieux)، رئیس جهانی آلیانس، در این دیدار از اوضاع نابسامان کلیمیان ایران اظهار نارضایتی کرد و از شاه خواست زمینه بهبود اوضاع فرهنگی، اجتماعی و آموزشی کلیمیان فراهم نماید. پس از گفتگوهای زیاد که با مداخله میرزا ملکم‌خان صورت می‌گرفت، میرزا حسین‌خان سپهسالار از سوی شاه مأمور شد تا با بررسی اوضاع، شرایط بهتری برای آنها فراهم کند. شاه دستور تأسیس مدارس آلیانس را صادر کرد (Bickerman and Fischel, 2007: 790)، اما این مدارس به دلیل مخالفت‌های مذهبی هنوز احداث نشده بودند. با این حال، کمیته مرکزی آلیانس در تهران و شیراز تشکیل شد. (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷: ۲۲۴).

اتحادیه جهانی یهود با همکاری سفارتخانه‌های کشورهای اروپایی در ایران، دولت را تحت فشار قرار داد تا نسبت به تغییر اوضاع اجتماعی و آموزشی کلیمیان اقدام نماید. ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م برای بهبود شرایط زندگی کلیمیان، فرمانی صادر کرد و از تمامی حکام ایالات خواست تا آن را رعایت کنند. با این فرمان، مدارس آلیانس در ایران تأسیس شدند و با گسترش فعالیت‌های آنها، موقعیت آموزشی کلیمیان در مناطق مختلف ایران متحول شد. این مدارس رفته رفته به یکی از مراکز مهم آموزشی تبدیل شدند که دانش نوین را نشر می‌دادند و نظام آموزش سنتی کشور را به چالش می‌کشیدند. در دوره مظفرالدین‌شاه با پیروزی جنبش مشروطه و گسترش فعالیت مدارس آلیانس، اوضاع آموزشی کلیمیان چنان پیشرفتی نمود که به هیچ روی با پیش از آن قابل مقایسه نبود.

تغییرات و تحولات این دوره تنها در حوزه آموزش نبود و بقیه عرصه‌های حیات اجتماعی و اقتصادی کلیمیان را نیز در بر گرفت که در مقاله به آنها پرداخته می‌شود. مقاله حاضر در پی بررسی این پرسش است که در سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۲۴ق چگونه شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی کلیمیان ایران متحول شد. فرضیه مقاله این است که کلیمیان با

کمک نهادهای بین‌المللی هوادار یهودی‌ها و کشورهای قدرتمند اروپایی، حکومت قاجار را ترغیب کردند تا فرصت‌های بیشتری در جهت بهبود حیات اجتماعی و اقتصادی‌شان در زمینه‌های مختلف واگذارند. این فرصت‌ها در زمینه‌های رفاهی، مالی، کسب و کار، بهداشت، جمعیت و مهاجرت، و روابط با حکومت بررسی می‌شود.

۲. وضعیت رفاهی

کلیمیان در دوره قاجار همانند دوره‌های پیشین، در محله‌های جداگانه شهر اقامت داشتند. آنها از گذشته محدودیت‌هایی از بابت اشتغال، لباس، آداب و رسوم آئینی داشتند که از لحاظ اجتماعی از دیگر گروه‌های جامعه متمایزشان می‌کرد (کرزن، ۱۳۸۰: ۶۴۸/۱). حکومت‌ها نیز محدودیت‌هایی در زمینه‌های اجتماعی ایجاد می‌کردند (Loeb, 1996: 139)؛ مثلاً در اصفهان مجاز نبودند کلاه بر سر بگذارند یا در بازار مغازه داشته باشند و یا دیوار خانه خود را با ارتفاعی بیش از همسایه خود بسازند (کرزن، ۱۳۸۰: ۶۴۹-۶۴۸/۱). آقاجنقی، روحانی بزرگ این شهر، از مردم خواسته بود تا با کلیمیان معامله نکنند و این کار، باعث کساد بازار کلیمیان و اعتراض‌شان شده بود (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۳۱، پرونده ۳، ۱۳۱۵: ۱ و ۳). لورنس لوب، دانشیار انسان‌شناسی دانشگاه یوتا، ضمن برشمردن برخی از این رفتارهای تحقیرآمیز نسبت به کلیمیان در دوره قاجار، این محدودیت‌ها را نسبت به سده‌های پیش از آن، خنده‌دار توصیف می‌کند و می‌نویسد که به همراه همسرش این قبیل رفتارها را تا دهه چهل در دوره پهلوی در بروجرد، همدان و یزد شاهد بوده است (Loeb, 1996: 249-50).

در تهران و کاشان که تعدادشان زیادتر بود، روزگار بهتری داشتند. در سال ۱۳۰۷ق/ ۱۸۹۰م، چهار هزار کلیمی در تهران زندگی می‌کرد و بین ۱۰ تا ۱۴ کنیسه داشتند. این تعداد تا سال ۱۳۳۶ق/ ۱۹۱۸م به ۱۹ کنیسه رسید. تا اواسط سده بیستم، کلیمیان ایران هیچ انجمن یا مجمعی نداشتند و کنیسه‌ها این وظایف را انجام می‌دادند (Cohen, 1986: 16). در تهران و بوشهر رفاه بیشتری داشتند و از زحمت و آزار به دور بودند (کرزن، ۱۳۸۰: ۶۴۹-۶۴۸/۱). در شیراز اوضاع‌شان از شهرهای دیگر آشفته‌تر بود و از گذاشتن کلاه ایرانی منع شدند

(مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۲، پرونده ۴/۱، ۱۳۲۳ق: ۸۷/۱). کلیمیان در تپه‌های قنبرشاه مشهد و ایالات دیگر، برای پیدا کردن طلا و نقره کار می‌کردند و در واقع، طلا و نقره در دست آنان بود (سازمان کتابخانه، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۵۴۹۸۶: ۱؛ Loeb, 1996: 250-51) به نظر می‌رسد، در مشهد حاکم خراسان بر کار آنها نظارت داشته است (سازمان کتابخانه، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۵۴۹۹۲: ۱-۲). جامعه کلیمیان در آذربایجان نیز سازمان خاصی نداشت. آنها به عنوان رئیس، یک خاخام بزرگ را می‌شناختند که به نفع خود از گوشت کاشر (غذای پاک در آیین یهود) عوارض می‌گرفت. گذر سالانه خاخام یهودی به ایران، تنها حلقه‌ای بود که کلیمیان ایران را با بقیه یهودی‌های جهان پیوند می‌داد. به موجب اعتبارنامه‌ای که این خاخام از اورشلیم گرفته بود، در ایران به اختلافات آنها رسیدگی می‌کرد و با توجه به استطاعت مالی از ۲ تا ۱۵ قران به او می‌دادند (اوبن، ۱۳۶۲: ۹۲-۹۱).

کلیمیان در میان مردم ایران همواره با احتیاط رفتار می‌کردند، اما گاه بی‌احتیاطی شرایط بدی را برایشان به وجود می‌آورد. از نمونه‌های آن می‌توان به دعوایی همچون دعوی حیدری و نعمتی میان کلیمیان اشاره کرد که معمولاً تعدادی مجروح می‌شدند و با ارجاع این دعوایا به حکومت، جریمه‌های سنگینی بر آنها تحمیل می‌شد (سیرجانی، ۱۳۶۲: ۲۲۰). از مجموع گزارش‌ها، می‌توان به این نتیجه رسید که تعصب‌های مذهبی و به تبع آن، فشاری که بر اقلیت‌ها در قسمت‌های جنوبی‌تر و در محیط اصفهان و شیراز وارد می‌شد، در تهران و نواحی دیگر کمتر بود. از لحاظ دینی، کلیمیان معمولاً کنیسه داشتند، اما در برخی روستاهای شرق ایران و کردستان که جمعیت‌شان کمتر بود، از یک اتاق معمولی برای عبادت بهره می‌بردند (Cohen, 1986: 15).

آلبر کُفینو (Albert Confino) از فعالان فرهنگی یهودی که چند باری از سوی آلیانس مرکزی فرانسه به ایران سفر کرد، در مورد اوضاع اجتماعی کلیمیان می‌نویسد: «در ایران چیزی ترحم‌آورتر، ناسالم‌تر و کثیف‌تر از محله یهودی‌ها وجود نداشت. محله یهودی‌های شیراز طول و عرض زیادی نداشت و در واقع گتوی تنگ و تاریکی بود که

۲۲۰ خانه داشت. ۱۰۰۰ خانواده در این خانه‌ها به صورت فشرده زندگی می‌کردند، در حالی که فقط جای زندگی ۱۵۰ خانواده بود. کوچه‌ها بیشتر از یک متر پهنا نداشتند. . . . انواع کثافات و آشغال توی کوچه‌ها روی هم انباشته شده بود. . . . در سال ۱۳۲۰/ق/۱۹۰۲م، ۴۰۰ بچه از بیماری تیفوس، دیفتری و آبله فوت شدند» (نتصر، ۱۹۹۶: ۲۳۹/۲).

در نتیجه این وضعیت و محدودیت‌هایی که برای کلیمیان ایجاد شد، وضعیت آنها دوباره در مطبوعات اروپا منعکس گردید و آلیانس یهودی‌ها به وسیله نمایندگان سیاسی کشورهای بزرگ به نفع اقلیت کلیمی گام‌هایی برداشت و جوزف کازس (Joseph Cazès) را برای حمایت کلیمیان به تهران فرستاد. اقدامات کازس و گفتگوهای وی با رجال سیاسی و مذهبی در بهبود وضع کلیمیان مؤثر افتاد. چیدن زلف موقوف شد و به جای وصله کردن، کلیمیان یک علامت فلزی که نشانه اتحاد بود، بر سینه خود نصب کردند (لوی، ۱۳۳۹: ۷۷۶/۳). اگرچه سفارت و کنسول‌گری‌های کشورهای خارجی همواره از حقوق اقلیت کلیمی ایرانی دفاع می‌کردند، اما باید توجه داشت که برخی از کلیمیان از اتباع همین کشورها بودند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۲، پرونده ۴/۱، ۱۳۲۳: ۸۷/۱؛ کارتن ۲۴، پرونده ۱۹، ۱۳۱۷: ۴).

علاوه بر این، همواره افرادی نیز بودند که سعی می‌کردند شاهان قاجار را راضی کنند تا اقدامات مثبتی در رابطه با کلیمیان انجام دهند. در سال ۱۲۷۹/ق/۱۸۶۲م، یک یهودی به نام سر موسی مونته‌فیوره بارنت، نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه نوشت و در آن ضمن تعریف و تمجید از عبدالحمید، سلطان عثمانی، به خاطر ایجاد شرایط مناسب برای یهودی‌ها در عثمانی، از شاه ایران هم خواست مانند وی با کلیمیان برخورد کند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱۰، پرونده ۱۸، ۱۲۷۹: ۱). یک دهه بعد، پس از مراجعه ناصرالدین‌شاه از اروپا، اتحادیه یهودی‌ها و سفارتخانه‌های خارجی که همواره مراقب اوضاع بودند، دولت را تحت فشار قرار دادند تا اینکه ناصرالدین‌شاه در جمادی‌الآخر ۱۲۹۷/ق/می ۱۸۸۰م فرمانی در حمایت از کلیمیان صادر کرد (لوی، ۱۳۳۹: ۱۳۳۹).

۱۳۵/۳). اما فرمان ناصرالدین‌شاه برای رعایت حقوق شهروندان کلیمی، فقط یکی از موارد نامه انجمن یهودی‌های انگلیس بود. به این معنی، شاه پس از بازگشت به ایران و بررسی اوضاع و شرایط، شاید از روی زیرکی و ذکاوت، موردی را انتخاب کرد که در آن محدوده زمانی بیشتر جلب توجه می‌نمود. علاوه بر این، جامعه و روحانیون نمی‌توانستند با تکیه بر قوانین اسلام مانع اجرای آن شوند. شاه با این فرمان، دیگر لزومی نمی‌دید که درخواست امضا شده در پاریس را هم اجرا کند. به همه این احوال، فرهاد میرزا، حاکم شیراز، این فرمان را در حق کلیمیان آن شهر صادر کرد که باعث بروز اعتراض‌هایی شد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پرونده ۱۵، ۱۲۹۶: ۴).

در دهه دوم حکومت مظفرالدین‌شاه، مشروطه‌خواهان به کلیمیان وعده دادند که پس از استقرار مشروطیت، حقوق مدنی آنها را ملحوظ خواهند نمود (راوندی، ۱۳۸۲: ۵۴۴/۹). حتی در ماده دوم نظام‌نامه انجمن، آنها حضور پیروان چهار مذهب پذیرفتند که از آن جمله کلیمیان بودند؛ البته، به شرطی که ایرانی‌الاصل باشند (کرمانی، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۰۸-۲۱۰). خود کلیمی‌ها هم انجمن یهودیان را تشکیل دادند تا حقوقی را در این زمینه پیگیری کنند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۱۱). جمال‌الدین واعظ نیز در زمان انقلاب، در محله کلیمیان تهران حضور یافت و در کنیسه هاداش نطقی تاریخی نمود و گفت: «در نتیجه این انقلاب، یهودی‌ها نیز از مزایای آزادی برخوردار خواهند شد...» (لوی، ۱۳۳۹: ۸۳۰/۳). کلیمیان حتی فراتر از این، موقعی که در اصفهان برای شهدای آذربایجان مجلسی برگزار شده بود، در حالی که تورات‌ها را بالای دست گرفته از بچه هفت ساله تا پیرمرد هفتاد ساله شرکت کرده بودند (کسروی، ۱۳۸۳: ۳۸۸). آنها همچنین برای اولین سالگرد تأسیس مجلس، جشن مفصلی برپا کردند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۳۵/۲).

واقعیت این است که محققان یهودی و اروپایی همواره سعی کرده‌اند، رابطه کلیمیان و مسلمانان را خصمانه نشان دهند، اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که این دو رابطه مسالمت‌آمیزی با یکدیگر داشته‌اند. در آغاز مشروطه که بسیاری از ناآرامی‌ها علیه کلیمیان بود، در کرمانشاه شهروندان مسلمان تلاش زیادی در نجات جان همسایگان کلیمی‌شان و

حفظ آنها از اقدامات خشونت‌آمیز انجام دادند. کاپیتان هاورث (Haworth)، کنسول بریتانیا در کرمانشاه، از احساس همدردی مسلمانان در ارسال غذا و پوشاک برای کلیمیان، بسیار متعجب شد. وی می‌گوید که بسیاری از کلیمیان جان خود را مدیون مسلمانانی بودند که در برخی موارد عملاً مسلحانه در جلوی دوستان خود ایستادند تا توانستند آنها را به خانه‌های خود ببرند (کسروی، ۱۳۸۳: ۲۷۷).

۳. پرداخت مالیات

مالیات همواره عامل مهم درگیری و اختلاف کلیمیان با حکام و مأموران دولتی بود. مالیات اقلیت‌ها در هر محل و ناحیه‌ای با توجه به جمعیت آنها در دفترچه‌ای مخصوص ثبت می‌شد. اما این میزان بر حسب شرایط کم یا زیاد می‌شد. به عنوان نمونه، در همدان غالب صنف زرگران را کلیمیان تشکیل می‌دادند که به واسطه حرفه زرگری، مالیات بیشتری از آنها گرفته می‌شد. این حرفه بعدها دچار تغییر و تحول شد و مسلمانان برتری یافتند، اما حکومت همان مقدار مالیات را از زرگران مسلمان نیز می‌گرفت (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۶، پرونده ۵، ۱۳۲۴: ۱۴۳ و ۱۹۲). تجارت نیز امری مورد اختلاف بود. تاجران کلیمی به واسطه ممنوعیت کالا، گاه با پرداخت مالیات بیشتری به حکومت محلی، می‌توانستند آن کالا را صادر یا وارد کنند و به فروش برسانند، اما اختلاف بین حکومت، کارگزاری و گمرک، ممکن بود منجر به توقیف کالا و گرفتار شدن تاجر کلیمی شود (همان: ۱۳۵ و ۱۳۸). همچنین، تعدی مأموران گمرک مسئله‌ای است که همواره مورد شکایت کلیمیان بود (همان: ۲۶۱).

برخی گزارش‌های تند نشان می‌دهد که کلیمیان نمی‌توانستند ثروت زیادی ذخیره کنند، زیرا مأموران دولتی آن را به عنوان مالیات می‌گرفتند و بیشتر آن را در تهران مستقیماً به خزانه دولت واریز می‌کردند. کسانی که فقیر بودند و توانایی پرداخت مالیات نداشتند، به کار واداشته شده و دستمزدشان را در عوض مالیات می‌گرفتند. به طور کلی، قدرت مأموران مالیات‌گیر نامحدود بود و می‌توانست حتی لباس یهودی‌ها را برای اخذ مالیات به فروش برساند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۹۵۲). اسرائیل جوزف بنیامین (Israel Joseph Benjamin)، تاجر

یهودی که در سال ۱۲۶۷ق/۱۸۵۰م طی سفری طولانی از طریق کشور عراق وارد ایران شد، می‌نویسد: «در میان یهودی‌های ایرانی کسانی هستند که بسیار ثروتمندند و این ثروت، منبع بسیاری از خطرات است که آنها مجبور به پنهان کردن گنجینه خود مانند جنایت می‌شدند» (Yerosushalmi, 2009: 12). اگرچه نمی‌توان منکر این مسأله شد که دولت مرکزی همواره در پی سامان‌دادن به وضعیت کلیمیان بود و به حاکمان و مأموران محلی دستوراتی مبنی بر قطع اضافه مالیات مقرر از کلیمیان صادر می‌کرد، اما حُکام چند سالی به آن فرمان عمل کرده و سپس آن را رها می‌کردند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱۳، پرونده ۳۰، ۱۲۸۶: ۳).

۴. امنیت اموال

از دیگر مشکلات کلیمیان، دزدی از خانه‌ها و مال‌التجاره‌های آنهاست که فراوان گزارش شده است؛ اگرچه این تقریباً امری عمومی در ایران بود و حاکمان محلی، کارگزاران، وزارت امور خارجه و دیگر عوامل دولتی همواره در پی رفع این مشکلات بودند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱۳، پرونده ۳۰، ۱۲۸۶: ۹۶). در این موارد، معمولاً اداره نظمیۀ وارد عمل می‌شد، اما حبس افراد مظنون، برای نظمیۀ دولت مسئولیت داشت، زیرا ترس آن بود که به واسطه محل نامناسب بازداشتگاه و یا بیماری، پیش از اثبات اتهام، شخص تلف شود (همان: ۶۷). اگر دزدی از مقبره یا کنیسه صورت می‌گرفت و جلسات رسیدگی بی‌فایده طول می‌کشید، مظنونین توسط کارگزاری به تهران منتقل می‌شدند و جلسات تحقیق در وزارت امور خارجه برگزار می‌شد (همان: ۶۹ و ۷۸؛ کارتن ۲۲، پرونده ۴/۱، ۱۳۲۳: ۶۵/۱). در صورتی که کارگزاری به هر دلیلی به شکایات بی‌توجهی می‌کرد، شاکی دادخواستش را به تهران و یا به ولایت مجاور، مثلاً از کردستان به کرمانشاه می‌برد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۶، پرونده ۵، ۱۳۲۴: ۲۶۵؛ کارتن ۲۲، پرونده ۴/۱، ۱۳۲۳: ۷۲ و ۷۳).

گاه اگر سرقت از سوی کدخدا و یا یکی از اهالی محل صورت می‌گرفت، علما و دیگر اهالی برای اثبات حرف شخص کلیمی، حاضر به شهادت می‌شدند، در این‌گونه موارد،

کارگزاری زودتر می‌توانست برای بازپس‌گیری اموال شخص وارد عمل شود (همان: ۹۱). و حتی وزارت امور خارجه، به طور مستقیم به فرد متضرر نامه نوشته و قول پیگیری مشکل تا رسیدن به نتیجه را می‌داد (همان: ۹۳؛ کارتن ۱۶، پرونده ۱۶، ۱۳۱۹: ۳۳).

در نتیجه، دولت همواره سعی می‌کرد از پیش‌آمدهای بد جلوگیری کند، اما در این راستا همیشه موفق نبود. گاه اگر نزاعی بین کلیمیان و مسلمانان روی می‌داد و به کشته‌شدن چند نفر از مسلمانان منجر می‌شد، دولت حتی حاضر به پرداخت دیه آنها می‌شد تا نزاع زودتر پایان یابد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۶، پرونده ۵، ۱۳۲۴: ۲۲)، زیرا شکایت علما و رؤسای کلیمی به مقامات دولتی و سفارتخانه‌های متبوعه خود ممکن بود بهانه به دست دولت‌های خارجی داده تا به بهانه حمایت از این افراد، در امور داخلی کشور دخالت کنند (همان: ۴ و ۱۱). در این مواقع، دولت سعی می‌کرد مسأله را در همان ابتدا حل و فصل کند، زیرا در صورت پیچیده شدن اوضاع و دخالت عامه مردم و احتمالاً ورود آنها به محله‌های کلیمیان، دیگر نمی‌توانست اختلال‌گران و یا عاملان اصلی تحریک و شورش را دستگیر و تنبیه کند. دولت در صورت تأخیر، بلافاصله از سوی روحانیون و عامه به حمایت از کلیمیان و سپس با دخالت سفرای کشورهای اروپایی، به غرب‌گرایی و سرپیچی از اسلام متهم می‌شد. علاوه بر این، گاه اگر مسأله مهمی در مورد یک نفر کلیمی اتفاق می‌افتاد، مسئولان دولتی، صلاح می‌دیدند که شاه را هم در جریان آن قرار بدهند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۴۲۶۶-۲۹۶: ۳).

رفتارهای نابخردانه عوامل حکومتی، گاه باعث تحریک احساسات مردم علیه کلیمی‌ها می‌شد. در رمضان ۱۳۱۸ق/دسامبر ۱۹۰۰م که اموال برخی کلیمیان به غارت رفت، آنها در ارگ شاه به توپ مروارید پناه بردند. در این اغتشاش، معاون‌الدوله وزیر مالیه و مختارالسلطنه رئیس نظمیہ دست داشتند. در پی این، معین‌الدوله، رئیس کلیمیان تهران معزول شد و این کار را مصباح‌الملک مستوفی بر عهده گرفت (سپهر، ۱۳۸۶: ۱/ ۵۴۸). سرانجام، دولت عامل اصلی اغتشاش یعنی شیخ ابراهیم را دستگیر و به کلات تبعید کرد (همان: ۱/ ۵۵۳). باید در نظر داشت که شاه برای سفرهای اروپایی نیاز به پول و اخذ آن از

کلیمیان دوره قاجار.....۱۶۵

دولت‌های اروپایی داشت و می‌دانست که بی‌توجهی به مسئله کلیمیان چندان خوشایند این دولت‌ها نیست.

حکومت در شهرستان‌ها در مقابل مردم، بیشتر می‌توانست اعمال فشار کند. گاه با بروز واقعه‌ای، محله کلیمیان تا آستانه غارت پیش می‌رفت که با تلگراف به تهران و فرستادن سربازان از سوی حاکم شهر، اغتشاش سرکوب می‌شد. نمونه چنین پیش‌آمدی در صفر ۱۲۹۴ق/مارس ۱۸۷۷م در شیراز روی داد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۲۸۰-۳۵۲: ۵-۱). گاه دولت به سربازان دستور می‌داد که حتی اگر روحانیون خواستند اغتشاش کنند آنها را سرکوب کنند (نتصر، ۱۹۹۶: ۲/۲۱۷). البته در این میان، نباید از نقش سفارتخانه‌های دولت‌های غربی مانند انگلیس در برطرف کردن هر چه سریع‌تر این گونه غائله‌ها غافل شد (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۳/۵۷۴). در سال ۱۳۰۹ق/۱۸۹۲م تنها مداخله دولت مرکزی و سفارت انگلیس توانست به درگیری مسلمانان با کلیمیان پایان دهد (Netzer, "Hamadan", 2007: 292).

۵. کسب و کار

به طور معمول، درباره مشاغل کلیمیان ایران سه دیدگاه مطرح می‌شود که پذیرفتن یکی یا رد دیگری باعث عدم درک مناسب این بحث می‌شود. برخی محققان به صراحت، تمامی شغل‌هایی که برای مسلمانان مناسب نبود را به کلیمیان نسبت می‌دهند. گروهی دیگر فقط به تجارت و طبابت اشاره دارند و این تصور را ایجاد می‌کنند که کلیمیان در این دوره، از لحاظ اجتماعی و اقتصادی وضعیت مناسبی داشتند. گروه سوم کسانی مثل کرزن هستند که گزارش‌های متفاوتی را ارائه می‌دهند. این دیدگاه‌ها را در زیر بررسی می‌کنیم.

در این دوره، عده بسیاری از کلیمیان ایران به کار تجارت، دلالی، شراب‌فروشی و پزشکی مشغول بودند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۴، پرونده ۲۰، ۱۳۱۷: ۳۱؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۴۴۰)، اما در رشته بازرگانی به ندرت مقام شامخی به دست می‌آوردند. کلیمیان از انگور ناحیه خلار شیراز با روش‌های خاص خود شرابی تولید می‌نمودند که شهرت جهانی داشت (فسایی، ۱۳۸۲: ۲/۱۲۹۲). در سال ۱۲۸۲ق/

۱۹۰۳م، پانزده درصد از مردم شیراز در کار تولید مشروب بودند (Loeb, 1996: 251). البته اگر در خفا به مسلمانان و آشکارا به غیرمسلمانان شرابی فروخته می‌شد، دچار مؤاخذه حکومت می‌شدند و بهانه برای حمله به محله آنها فراهم می‌شد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۳۶/۳). همچنین، اگر این عمل در ماه رمضان صورت می‌گرفت، پیامدهای بدتری به دنبال می‌داشت (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۸، پرونده ۵، ۱۳۲۱: ۱). حکام محلی نیز که از هر بهانه‌ای برای جریمه اهالی مسلمان بهره می‌بردند، همین جرم را در حق اقلیت کلیمی به بهانه شرب خمر پنهانی مسلمانان در خانه آنها شناسایی می‌کردند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۶، پرونده ۵، ۱۳۲۴: ۲۰۲ و ۲۲۲).

شماری از کلیمیان شیراز به نواختن موسیقی، خوانندگی و رقاصی مشغول بودند (Yerosushalmi, 2009: 19) و به حدی در این کار مهارت داشتند که گاه عدم حضور آنان در مجلس از بزرگان و تاجران باعث اغتشاش می‌شد. به عنوان نمونه، در اواخر سال ۱۳۱۸ق/۱۹۰۰م، ملاآقا یهودی، از سوی بهاءالسلطان، صاحب منصب فوج زرنده، دعوت شد. وی ضمن حضور در مهمانی حاضر به رفتن به مهمانی انتظام‌السلطان نشد و همین آشوبی در شهر پدید آورد (نتصر، ۱۹۹۶: ۲ / ۲۲۱-۲۲۲؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۲، پرونده ۱/۴، ۱۳۲۳: ۲۶). کلیمیان به اندازه‌ای در موسیقی استعداد داشتند که در تهران ۴ گروه از ۱۲ گروه موسیقی دربار، کلیمی بودند (اوبن ۱۳۶۲: ۲۴۸).

کلیمیان همچنین در تجارت فرش نقش مهمی داشتند. آنها فرش را به اروپا صادر می‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۹۸۵) و در مناطقی مانند مازندران هم به پيله‌وری مشغول بودند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۶، پرونده ۵، ۱۳۲۴: ۱۸۱). البته در فارس نیز تا اوایل سده نوزدهم تریاک می‌کاشتند و در کار تولید ابریشم بودند، اما پس از آن، حتی در خیاطی و نانوائی نیز نمی‌توانستند، مشغول به کار شوند (Loeb, 1996: 250). شغل دیگر کلیمیان زرگری و صراف‌ی بود؛ البته اگر موفق به کسب آن می‌شدند

کلیمیان دوره قاجار.....۱۶۷

(دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۳۶/۳؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۶، پرونده ۵، ۱۳۲۴: ۱۴۳ و ۱۹۲). در کردستان نیز برخی از کلیمیان قهوه‌چی بودند (کمندی، ۱۳۹۳: ۱۷۲). در یزد، به همراه زرتشتیان کلیه امور دهقانی و بازرگانی شهر را اداره می‌کردند (کرزن، ۱۳۴۷: ۱۱۸؛ Yerosushalmi, 2009: 19). در ناحیه بارفروش (بابل)، از مراکز مهم بازرگانی ایران و روسیه، که محصولات عمده‌ای چون برنج، پنبه و نیشکر داشت، بیشتر بازرگانی در دست کلیمیان بود (کرزن، ۱۳۴۷: ۲۰۱). در واقع، آنها کشت و زرع نمی‌کردند، فقط نقش دلال را بر عهده داشتند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۴، پرونده ۱۹، ۱۳۱۷: ۴)؛ همچنین بزازی، خیاطی و دوره‌گردی از دیگر مشاغل کلیمیان بود (همان: ۴ و ۸؛ پرونده ۲۰، ۵). زنان کلیمی نیز در کار قابلمگی بودند (Loeb, 1996: 251).

از این رو، می‌توان گفت که کلیمیان در جامعه شغل‌های گوناگونی داشتند. بسته به ناحیه و شهر محل سکونت، شغل‌های مختلفی به عهده می‌گرفتند. مثلاً ثروتمندان کلیمی در اصفهان مانند بیشتر شهرهای خارج از ایران تجارت جواهرات، فلزات و اشیای عتیقه را به خود اختصاص داده بودند. در مقابل، افراد بی‌بضاعت با انجام خدمات امرار معاش می‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۹۴۹-۹۵۰). کلیمیان در شهرهایی مانند همدان (Yerosushalmi, 2009: 20)، ارومیه، کرمانشاه، اراک و کاشان که عوامل تحریک‌کننده کمتر بود، در بازار شهر پذیرفته شده و به تجارت اشتغال داشتند، اما در شهرهایی چون اصفهان و شیراز، تعصب‌های شدید مانع ورود آنها به بازار می‌شد و بیشتر به شغل‌های پایین‌تر مشغول بودند (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۰۹).

۶. رابطه با حکومت

در اوایل حکومت قاجار که روابط با کشورهای اروپایی گسترده نبود، برخی منابع گزارش می‌دهند که کلیمیان از نظر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اوضاع مناسبی نداشتند. از سوی حکومت دستورهای مبنی بر محدودیت برای آنها صادر می‌شد (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۲۸). برخی از منابع گزارش می‌دهند که حاکمان مناطق مختلف، محدودیتی برای فعالیت مذهبی

کلیمیان قائل می‌شدند (Netzer "Hamadan," 2007: 292). سفارتخانه‌های کشورهای قدرتمند اروپایی در ایران به حکومت فشار می‌آوردند که حقوق اقلیت‌ها، علی‌الخصوص یهودیان را رعایت کند (Yerosushalmi, 2009: 305).

کلیمیان هر شهر معمولاً ضابطی داشتند که به کار آنها رسیدگی می‌کرد. از آن جمله در شیراز — که ضابط آنها معمولاً داروغه شهر بود — و یا در اصفهان که در سال ۱۲۹۵ ق/۱۸۷۸ م میرزاعلی اصفهانی از جانب میرزاباقر، عامل کلیمیان بود (سیرجانی، ۱۳۶۲: ۷۳) و همچنین در همدان که در دوره‌ای منتخب‌الدوله و سپس آصف‌الحکما عامل آنها شد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۲۶، پرونده ۵، ۱۳۲۴: ۱۸۸؛ کارتن ۲۴، پرونده ۱۳، ۱۳۱۷: ۱۴-۱۵). یکی از مواردی که کلیمیان می‌توانستند در آن اعمال نفوذ داشته باشند، نقش آنها در عزل و نصب ضابط بود. به طوری که اگر متوجه می‌شدند که ضابط به وظایفش عمل نمی‌کند و یا به بهانه فشار دولت، به نفع خود باج و خراج می‌گیرد، او را عزل و یکی دیگر را به جای وی منصوب می‌کردند. البته اگر ضابط همزمان کارگزار شهر نیز بود، اثبات گناهکاری وی چندان آسان نبود (همان: ۱۲ و ۲۴). ضابط و سرپرست کلیمیان تنها در مقابل وزارت امور خارجه پاسخگو بود و حکومت محلی حق دخالت در کار او را نداشت (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۸، پرونده ۲۴، ۱۳۱۲: ۱۳). با این حال، گزارش‌ها حاکی از آن است که حکومت‌های محلی معمولاً در کار اقلیت‌ها دخالت می‌کردند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پرونده ۱۳، ۱۳۱۹: ۱۲).

۷. بیماری و قحطی

بدون شک، قحطی‌های دوره قاجار و مرض‌های مهلکی که در پی آن رخ می‌داد، از عوامل مهم تغییرات جمعیتی کلیمیان دوره قاجار بود. از جمله، قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ ق/۱۸۷۱ م تمام ایران را دربرگرفت. البته شرایط سخت، زندگی کلیمیان را در معرض بیماری‌های مسری قرار می‌داد. از سوی دیگر، گاه اعتقادات مذهبی کلیمیان، دولت را در مقابله با بیماری‌ها در تنگنا قرار می‌داد. برای نمونه، در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۱ ق/۱۹۰۴-۱۹۰۳ م که

وبا در کرمانشاه شیوع پیدا کرد، کلیمیان حاضر نبودند در روز شنبه، فوت شدگان را دفن کنند. در حالی که این کار باعث شیوع بیشتر بیماری می شد (اتحادیه و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰). در هنگام شیوع بیماری، برای دولت مسلمان با کلیمی فرقی نداشت و در این گونه مواقع، پزشکان برای مداوای کلیمیان به محله آنها می رفتند (همان: ۱۰۰)، اما شیوع بیماری‌ها و فشار قحطی در سال ۱۲۸۹ق/۱۸۷۲م باعث شد کلیمیان ایران از یهودی‌های اروپا تقاضای کمک کنند (لوی، ۱۳۳۹: ۷۰۲/۳-۷۰۵). حبیب لوی، اشتر (Asher) نامی از ساکنان کلیمی کاشان در خاطرات خود از قحطی سال ۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م می نویسد در آستانه عید فصح، کلیمیان حتی توانایی خرید نان را هم نداشتند که در این زمان جوزف می‌ر مونت‌فیوره (Joseph Mayer Montefiore) از افراد خانواده ثروتمند روچیلد، ۵۰۰۰ تومان برای کلیمیان کاشان می فرستد (Yerosushalmi, 2009: 240-41). در واقع، این اتفاق‌ها بیش از پیش شرایط را برای اعمال نفوذ و مداخله اتحادیه آلیانس یهود در ایران فراهم کرد و سفر ناصرالدین شاه به اروپا و گرفتن اجازه تأسیس مدرسه برای کلیمیان ایران از سوی اتحادیه آلیانس، در حقیقت یک موفقیت کم نظیر برای آنها بود. هر چند در این دوره موفق به اجرای آن نشدند. در سال‌های پایانی حکومت ناصرالدین شاه یعنی حوالی سال ۱۳۱۱ق/۱۸۹۳م با شیوع بیماری وبا در مشهد، کلیمیان مغازه‌های خود را به مدت ۲۸ روز بستند و حتی عبادت در کنیسه‌ها به حالت تعلیق درآمد و آنها برای فرار از بیماری و مرگ ناشی از آن به سوی اصفهان و دماوند روی آوردند. حتی پزشکان کلیمی محله‌های خود را ترک کردند. بر اساس برخی از منابع در این زمان ۲۲۵ کلیمی بر اثر ابتلا به وبا جان باختند (Ibid, 251-52).

۸. جمعیت و مهاجرت

جامعه کلیمیان ایران آماری از جمعیت ارائه نمی‌دهد. آمارهای موجود حتی در مورد جمعیت آنها در شهر کوچکی مانند کاشان — که یکی از مراکز اصلی آنها بود — نمی‌تواند گویای واقعیت باشد و منابع معمولاً در این باره، داده‌های متفاوتی ارائه می‌دهند. به نظر می‌رسد با تکیه بر داده‌های تاریخی متفاوت و شرایط اجتماعی محل سکونت کلیمیان، می‌توان دلیل این آمارهای متفاوت را دریافت.

در اوایل سده نوزدهم به نظر می‌رسد حدود ۳۰۰۰۰ کلیمی در ایران زندگی می‌کردند. تا اواخر این سده از جمعیت ۹ میلیونی ایران، ۵۰۰۰۰ نفر کلیمی بودند (سرشار، ۱۳۸۴: ۱۳۷). یاکوب پولاک (Jacob Pollock) می‌نویسد: «آن طور که یک خاخام فاضل کلیمی به من اطمینان داد، تعداد کل خانوارهای کلیمی در ایران به ۲۰۰۰ محدود است...» (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۶) با وجود این، روزنامه جیوش کرونیکل (Jewish Chronicle) در گزارشی از کلیمیان ایران در سال ۱۲۹۰ ق/۱۸۷۳ م تعداد آنها را ۴۰۰۰۰ نفر ذکر می‌کند (Yerosushalmi, 2009: 18-19) که بیشتر در شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان، شیراز، همدان، یزد و ارومیه ساکن بودند (Ibid: 77). البته آنها در شمال و در ناحیه بارفروش هم ساکن بودند. جمعیت آنها در سال ۱۲۷۷ ق/۱۸۶۰ م حدود ۵۰ خانوار بوده که دارای پرستشگاه و کتابخانه بودند (ملکونوف و عزالدوله، ۱۳۶۳: ۱۵۷). در زمستان ۱۲۸۴ ق/۱۸۶۸ م به همت عبدالغفار نجم‌الدوله، نفوس دارالخلافت تهران سرشماری شده و تعداد خانواده‌های کلیمی مقیم تهران ۱۶۰ خانواده برآورد شد (راوندی، ۱۳۷۸: ۳۶۱/۵). در سال ۱۲۸۹ ق/۱۸۷۲ م کمیته مرکزی آلیانس هم جمعیت کلیمیان را ۴۰۰۰۰ نفر اعلام کرد (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

طبق سرشماری سال ۱۳۰۱ ق/۱۸۸۴ م، در شیراز ۲۲۲ خانواده کلیمی زندگی می‌کردند که شامل ۹۳۰ مرد و ۱۰۴۰ زن بودند (فسایی، ۱۳۸۲: ۱۱۳۴/۲). کرزن درباره نفوس کلیمیان در ایران می‌نویسد: «چند سال پیش (۱۳۰۳ ق/۱۸۸۵ م) عده یهودی‌های ایران را ۱۹۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند، ولی به نظر من عده ایشان بیشتر از این است. به من جدولی تسلیم شد که آمار کامل آنها را ۶۵۰۰۰ نفر نشان می‌دهد که گمان می‌کنم اغراق‌آمیز باشد. مراکز عمده اقامت کلیمی‌ها، تهران ۴۰۰۰، همدان ۲۰۰۰، اصفهان ۳۷۰۰، شیراز ۳۰۰۰، ارومیه، مشهد، کاشان، ساوه، کرمانشاه و بوشهر است» (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۶۴۷)، همچنین در یزد ۲۰۰۰ نفر کلیمی ساکن بودند (همان: ۲۹۳). در سال ۱۳۰۸ ق/۱۸۹۱ م عده جمعیت کلیمیان همدان در حدود ۳۰۰ خانوار برآورد شده است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۷۶/۱).

در دوره مظفرالدین‌شاه، جمعیت ایران را از ۲۲ تا ۳۰ کرور برآورد کرده‌اند. از این تعداد، بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر را کلیمی خوانده‌اند (ملک‌المؤرخین، ۱۳۶۸: ۵۱-۵۲). اوژن اوبه

کلیمیان دوره قاجار.....۱۷۱

(Eugene Aubin) که مقارن حوادث مشروطه به عنوان سفیر فرانسه به ایران آمد، پس از طرح مباحثی درباره کلیمیان ایران می‌گوید: «در ایران از یهودی‌ها مجموعاً ۵۱۰۰ نفر در تهران، ۵۳۰۰ نفر در همدان و ۵۰۰۰ نفر در شیراز زندگی می‌کنند» (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۰۹). و مجموعاً ۵۰۰۰۰ هزار نفرند (همان: ۱۹۷). با این که بنجامن تودلا (BnjammTvdl) در سده دهم قمری جمعیت کلیمیان ساکن اصفهان را ۱۵۰۰۰ نفر ذکر می‌کند، هانری رونه دالمانی (Henry Rhone Dalmany) در سفرنامه‌اش در حدود سال ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م آنها را ۵۰۰۰ هزار نفر می‌داند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۹۴۹).

در دوره قاجار، مهاجرت همواره یکی از راه‌های مقابله کلیمیان با فشارهای داخلی بود. این مهاجرت‌ها در آغاز تنها داخلی بود، اما در ربع آخر سده ۱۹ میلادی کلیمیان شروع به مهاجرت به خارج از کشور کردند. با استقرار دولت قاجار و انتخاب تهران به پایتختی، تعدادی از کلیمیان کاشان چندین نوبت به تهران مهاجرت کردند (لوی، ۱۳۳۹: ۵۲۵/۳، ۹۴۶ و ۱۰۱۷). سکونت در پایتخت، هم به جهت استفاده از مزایای اقتصادی و هم بهره‌مندی از امنیت نسبی در مرکز کشور، راهگشا بود؛ زیرا در حکومت قاجار، جز در دوران ناصرالدین‌شاه، تسلط و نفوذ کمتری بر مناطق دیگر وجود داشته است (حیدری و فلاحیان وادقانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

در دوره قاجار، مهاجرت‌های دیگری از کاشان به اراک، قزوین و گیلان روی داد. اوژن اوبه از سکونت برخی از کلیمیان کاشان در قم و اراک خبر داده است (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۷۸). گویا در اوایل سده بیستم میلادی هم تعدادی از کلیمیان شیراز و اراک به کاشان مهاجرت کردند (لوی، ۱۳۳۹: ۸۳۳/۳). همچنین، در سال ۱۲۹۳ق/۱۹۷۶م ۱۱ خانواده کلیمی در قزوین سکونت داشتند که از کاشان و همدان به این شهر نقل مکان کرده بودند (Netzer, 2007: 46 “Kazvin”).

مهاجرت به خارج از کشور از نقطه‌نظر تاریخی، شکل‌گیری جوامع و مراکز جدید برای مهاجران را در پی داشت. اطلاعاتی که منابع در این باره در اختیار می‌گذارند، در بسیاری از جهات نشان می‌دهد که روند مهاجرت کلیمیان در این دوره، ادامه روند

مهاجرت‌های این اقلیت در دوره‌های قبلی بوده است. به نظر می‌رسد، اولین گروه‌های پراکنده از کلیمیان ایران از ربع آخر سده ۱۹ میلادی شروع به مهاجرت به بیت‌المقدس و اقامت در آنجا کردند (Yerosushalmi, 2009: 306-7). تمایل به ترک ایران همواره در نامه‌های کلیمیان نواحی و شهرهای گوناگون ایران، که برای سازمان‌های یهودی اروپا و سران اتحادیه در پاریس می‌نوشتند، به چشم می‌خورد. مقصد این مهاجرت‌ها بیشتر مجاورت مرزهای ایران چون افغانستان، ترکستان، بخارا در شمال شرق و بغداد و بصره در غرب بود. به عنوان نمونه در سال ۱۲۹۶ق/۱۸۷۹م بیش از ۶۰ خانواده کلیمی به واسطه فشار مالیات از ساوجبلاغ به ممالک عثمانی کوچ کردند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پرونده ۸، ۱۲۹۶: ۱). همچنین، شهرهای صفد از توابع شهرستان جلیل، بیت‌المقدس در فلسطین و بمبئی و کلکته از هند — که در کنترل انگلیس بود — از دیگر نواحی اسکان کلیمیان مهاجر از ایران در این دوره بودند (Yerosushalmi, 2009: 311-13).

۹. نتیجه‌گیری

کلیمیان ایران در سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۲۴ق نسبت به دوره‌های پیشین با بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی هوادار یهودیان و سفارتخانه‌های دولت‌های قدرتمند اروپایی در ایران حیات اجتماعی و اقتصادی خود را تا حد زیادی متحول کردند. ناصرالدین‌شاه که برای سفر به اروپا نیاز به پشتیبانی مالی قدرت‌های اروپایی داشت، در سفر به اروپا زیر فشار این قدرت‌ها و نهادهای قدرتمند یهود و هوادار یهودی‌ها قرار می‌گرفت. او با تبلیغات گسترده اتحادیه جهانی آلیانس در مطبوعات و نشریات درباره اوضاع نابسامان کلیمیان ایران روبرو شد و در دیدار با رئیس این اتحادیه فرمانی مبنی بر تغییر شرایط اجتماعی، فرهنگی و آموزشی کلیمیان صادر کرد. پس از آن با تأسیس مدارس آلیانس و تشکیل انجمن آلیانس، ارتباط نزدیکی بین کلیمیان ایران و مجامع بین‌المللی به وجود آمد و اوضاع آنها متحول شد و در این دوره با تغییر شرایط اجتماعی، شاهد تحول مهمی در حیات اجتماعی خود شدند. این ارتباط، بر تحول موقعیت کلیمیان ایران بسیار تأثیرگذار بود که ما این را هم در زمینه

کلیمیان دوره قاجار.....۱۷۳

مهاجرت کلیمیان به خارج از ایران می‌بینیم و هم در زمینه اشتغال و تحصیلات. تحصیل در مدارس آلیانس به جهت محتوای آموزشی و تدریس زبان فرانسوی و آموزش به سبک جدید، نسبت به سایر مراکز آموزشی از اهمیت بالایی برخوردار بود. با این حال، سخن این مقاله این نیست که وضع کلیمیان به یکباره بهبود پیدا کرد. این بهبودی قدری تدریجی بود و موضوع مهم دیگر اینکه بنیان‌های مهمی برای این بهبودی گذاشته شد.

کتابنامه

اتحایه، منصوره، اسماعیل شمس و اعظم غفوری (۱۳۹۲). *ویای عالمگیر*. تهران: تاریخ ایران.

اوبن، اوژن (۱۳۶۲). *ایران و بین‌النهرین*. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار. اخجسته، جمیل و مظهر ادوای (۱۳۹۱). «بررسی وضعیت و مسائل آموزشی اقلیت‌های دینی در دوره مظفرالدین شاه (۱۳۱۴ - ۱۳۲۴ق)» (ارمنی‌ها، زردشتی‌ها و یهودی‌ها). پیام بهارستان. دفتر ۲. سال ۵. شماره ۱۷. صص ۶۶۵-۶۸۶.

پولاک، یاکوب (۱۳۶۱). *سفرنامه*. ترجمه کیکاوس جهاناداری. تهران: خوارزمی. حیدری، حسن و علی فلاحیان وادقانی (۱۳۸۹). «تحولات اجتماعی یهودیان کاشان در عصر قاجار». *مطالعات اسلامی، تاریخ و فرهنگ*. سال ۴۲. شماره پیاپی ۸۵/۴. صص ۱۱۹-۱۴۸.

دالمانی، هانری رونه (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه محمدعلی فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.

دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*. ج ۴. تهران: عطار. راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. جلد ۵ و ۹. تهران: نگاه. رستمی، علی اکبر (۱۳۸۴). *وامداران ناسپاس*. تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی حدیث عشق.

فروغی، محمدعلی (۱۳۱۵). «انجمن زردشتیان یزد». *روزنامه تربیت*. ج ۲. شماره ۶۱.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ شماره بازیابی ۹۷۴۵ - ۲۹۷: برگ ۲.؛ شماره بازیابی ۳۵۲ - ۲۸۰، برگ ۱ - ۵؛ شماره بازیابی ۴۲۶۶ - ۲۹۶: برگ ۳.
- سازمان کتابخانه، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی؛ سند شماره ۲۳۸۳۷، برگ ۱ و ۳؛ سند شماره ۵۴۹۸۶، برگ ۱؛ سند شماره ۵۴۹۹۲، برگ ۱ - ۲.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶). *مرآت الوقایع مظفری*. محقق و مصحح عبدالحسین نوایی. ج ۲. تهران: میراث مکتوب.
- سرشار، هومن (۱۳۴۸). *فرزندان استر*. ترجمه مهرناز نصیری. تهران: کارنگ.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۸۹) «کارکرد نهادهای آموزشی فرانسه در ایران، از اوایل دوره قاجار تا جنگ جهانی اول». *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*. سال ۴۳. شماره ۱. صص ۵۸ - ۸۰.
- سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر (۱۳۶۲). *وقایع اتفاقیه*، مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس. تهران: نوین.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*. محقق و مصحح مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. محقق و مصحح منصور رستگار فسایی. جلد ۲. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی. جلد ۱. چاپ ۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۴۷). *ایران و مسأله ایران*. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: ابن سینا.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ مشروطه ایران*. چاپ ۲۰. تهران: امیرکبیر.
- کمندی، عباس (۱۳۹۳). *پس‌کوچه‌های سنندج*. سنندج: کالج.
- قانون، مرتضی (۱۳۸۱). *دیپلماسی پنهان (جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی با مروری بر پیشینه تاریخی یهودیان ایران)*. تهران: طبرستان.
- لوی، حبیب (۱۳۳۹ش. ۵۷۲۱ع). *تاریخ یهود ایران*. ج ۳. تهران: کتابفروشی یهودا بروخیم.

کلیمیان دوره قاجار.....۱۷۵

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه؛ کارتن ۵، پرونده ۵، ۱۳۲۸ق؛ کارتن ۸، پرونده ۲۴، ۱۳۱۲ق؛ کارتن ۱۰، پرونده ۱۸، ۱۲۷۹ق؛ کارتن ۱۳، پرونده ۶ و ۳۰، ۱۳۲۰ق و ۱۲۸۶ق؛ کارتن ۱۶، پرونده ۸ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۶، ۱۲۹۶ق و ۱۳۱۹ق؛ کارتن ۲۲، پرونده ۴/۱، ۱۳۲۳ق؛ کارتن ۲۴، پرونده ۱۳ و ۱۹ و ۲۰، ۱۳۱۷ق؛ کارتن ۲۶، پرونده ۵ و ۲۱، ۱۳۱۸ق و ۱۳۲۴ق؛ کارتن ۲۸، پرونده ۵، ۱۳۲۱ق؛ کارتن ۳۱، پرونده ۳، ۱۳۱۵ق؛

ملک‌المؤرخین، عبدالحسین خان (۱۳۶۸). *مرآت‌الوقایع مظفری*. تصحیح عبدالحسین نوایی. جلد ۱. تهران: میراث مکتوب.

ملکونوف و عزالدوله (۱۳۶۳). *سفرنامه ایران و روسیه*. محقق و مصحح محمد گلبن و فرامرز طالبی. تهران: دنیای کتاب.

کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۸۴). *تاریخ بیداری ایرانیان*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
حیات‌السلطنه مافی، حسین قلی‌خان (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین قلی‌خان حیات‌السلطنه مافی*. محقق و مصحح معصومه مافی و دیگران. جلد ۳. تهران: تاریخ ایران.

ناطق، هما (۱۳۷۵). *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*. پاریس: خاوران.
ناصرالدین‌شاه (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر اول فرنگستان*. به کوشش فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران پژوهشکده اسناد.

نتصر، آمنون (۱۹۹۶م). *پادیاوناد*. ج ۲. «بخشی از وقایع اتفاقیه درباره یهود شیراز». دانشگاه عبری اورشلیم، لس آنجلس: مزدا.

نتصر، آمنون (۱۹۹۶م). *خاطرات سفر شیراز*. آلبر گُفینو، دانشگاه عبری اورشلیم، لس آنجلس: مزدا.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۴). *ایران و مسأله فلسطین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

یزدانی، مرضیه (۱۳۷۴). اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین (۱۳۰۰ - ۱۳۳۰ش).

تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

Bickerman, Elias J., Walter J. Fischel (2007). "Persia" in *Encyclopedia Judaica*, Edited by Michael Berenbaum and Fred Skolnik, Vol. 15. Detroit: Keter Publishing House and Thomson Gale, 782-92.

Cohen, Avraham (1986). "Iranian Jewry and the Educational Endeavors of the Alliance IsraéliteUniverselle," *Jewish Social Studies*, Vol. 48, No. 1, 1986, 15-44.

Fischel, Walter j., Hayyim J. Cohen, AmnonNetzer (2007). "Shiraz" in *Encyclopedia Judaica*, Edited by Michael Berenbaum and Fred Skolnik, Vol. 18. Detroit: Keter Publishing House and Thomson Gale, 489.

Loeb, D.Laurence (1996). "Jews of Iran" in *Encyclopedia of World Cultures*, Vol. 9. Edited by John Middleton and AmalRassam. Boston, Mass.: G.K. Hall, 138-41.

Loeb, D.Laurence (1996). "Dhimmi Status and Jewish Roles inIranian Society" in *Jews among Muslims Communities in the Precolonial Middle East*, edited by ShlomoDeshen and Walter P. Zenner. London: Palgrave Macmillan, 247-60.

Netzer, Amnon. (2007). "Hamadan" in *Encyclopedia Judaica*, Vol. 8, Edited by Michael Berenbaum and Fred Skolnik. Detroit: Keter Publishing House and Thomson Gale, 292-93.

Netzer, Amnon (2007). "Kazvin" in *Encyclopedia Judaica*, Vol. 12, Edited by Michael Berenbaum and Fred Skolnik. Detroit: Keter Publishing House and Thomson Gale, 46-47.

Shahvar, Soli (2009). *The Forgotten Schools(the Baha'is and modern education in Iran) 1899-1934*. London: IB Tauris Publishers.

Yerosushalmi, David. (2009). *The Jews of Iran in the Nineteenth Century (Aspects of history, community, and culture)*, "The Condition and Disabilities of the Jews in Iran in the 1850s", Benjamin, Known as Benjamin II. Leiden, Boston: Brill, 11-18.

Yerosushalmi, David (2009). "On the Legal and Actual Condition of the Jewsof Iran in the Year 1873, as Reported in the Jewish Chronicle, of London on September 12, 1873", 18-24.

Yerosushalmi, David (2009). "Estimates and Figures on the Jewish Population of Iran During the Years 1889-1903, according to European sources, of London on September 12, 1873", 76-87.

Yerosushalmi, David(2009). "Jewish Culture and Education in Iran in the Nineteenth Century, according to the late Professor Ezra Sion Melammed (1903-1994)", 141-151.

Yerosushalmi, David (2009). "The Jewish Community of Kashan during the Great Famine of 1871-2: Timony of Asher, Son of Yusef, a Native of Kashan (ca. 1872)", 240-243.

Yerosushalmi, David (2009). "The Jewish Community of Tehran and the Cholera Epidemic of 1892," Reported by Mirza Nurullah Hakim in the *Jewish Missionary Intelligence*. London, March 1893", 250-255.

Yerosushalmi, David (2009). "Report of the British Consul in Jerusalem Concerning the Condition of Persian Immigrants in Ottoman Palestine in 1892," FO 195/1765, No. 6, 297-306.

کلیمیان دوره قاجار.....۱۷۷

Yerosushalmi, David (2009). "Report of the British Consul in Jerusalem Concerning the Condition of Persian Immigrants in Ottoman Palestine in 1892," FO 195/1765, No. 6, 306–21.